

جریانهای سیاسی ایران با تأکید بر «دوران پهلوی»

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

علی اکبر حجازی طاهری



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه (۱)

آنچه در این نوشتار آمده نگاهی کوتاه به جریان شناسی سیاسی تاریخ معاصر ایران بویژه جریانهای سیاسی دوران حکومت پهلوی است. در این مختصر نه تنها قصد نداریم به خط مشی و دیدگاه تک تک احزاب و گروههای سیاسی تاریخ معاصر اشاره کنیم، بلکه دهها حزب، سازمان و گروه مخفی و آشکار را در قالب چند جریان سیاسی در نمودارهای ویژه‌ای ترسیم کرده‌ایم و این مختصر مقدمه‌ای است بر آن سه نمودار. این سه نمودار در پایان این مقاله درج شده‌اند.

تاریخ جامعه ایران بویژه در یک صد ساله اخیر شاهد پیدایش سازمانها و گروههای سیاسی با ایدئولوژیها و دیدگاههای مختلفی است که هر چند اهداف متفاوتی را دنبال می‌کردند اما غالباً و به ظاهر در رابطه با یک موضوع اتفاق نظر داشتند و آن هم محدود کردن قدرت شاه و تأمین استقلال ملی کشور بود و در این رابطه چهار جریان فعال بوده‌اند که سه جریان از آنها نقش محدود سازی قدرت مطلقه شاه را داشته و یک جریان نیز عملاً در اختیار دربار و برای خنثی سازی سه جریان دیگر بوده است. و اکنون توضیحی درباره هر یک از آنها می‌دهیم.

۱- اصل این بحث بویژه جدولها، برای بار نخست در کلاس دوره دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس توسط اینجانب برای دانشجویان تدریس و القاء شده است سپس برادر فاضل مان آقای حجاری طاهری با مطالعات و زحمات خودشان آن را تکمیل ساخته و بصورت فعلی در آورده‌اند که در اینجا منتشر می‌شود. (شکوری)

الف: جریان‌های مذهبی

شیعه دوازده امامی در طول تاریخ اسلام در مقابل ساختار قدرت سرگذشتی شگفت آور دارد. از آن رو شگفت که در تعارض میان دواور و هر یک با قرائت‌های متعدد) دست و پامی زند. وجه نخست نامشروع دانستن هر گونه رهبری حکومت در دوران غیبت امام معصوم (علیه السلام) است که این عدم مشروعیت دارای دوبرداشت بود: یکی عدم مشروعیت هر نوع حکومت و دیگری عدم مشروعیت حکومت جور. اما دیدگاه دیگری که بویژه بعد از صفویه در ایران رشد یافت، این بود که بخشی از نهاد روحانیت در حوزه نظر و عمل به سلاطین و حکام مشروعیت بخشیدند. افزایش کمی علما و بسط حوزه قدرت آنها بویژه از زمان صفویان شروع و به شکل بارزی خود را در زمان قاجار و بعد از آن نشان داد. اقتدار سیاسی و اجتماعی علما افزایش یافت. تا جایی که در بسیاری از حوادث دوران قاجار نظیر جنگ ایران و روس و جنبش تنباکو، قتل گریبایدوف، نهضت مشروطه، علما نقش اساسی داشتند. این حرکتها به علما باوراند که می‌توانند غیر از مسائل فقهی در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز نقش اساسی داشته باشند.

در دوران مشروطه شاهد نقطه عطفی در برخورد دیدگاههای مختلف علما از اسلام هستیم. اما بعد از آن اقتدار و مذهب ستیزی رضاخان و دسائس او در حکومت بیست ساله و سلطنت شانزده ساله اش در عدم تحرک نسبی علما مؤثر افتاد، در حالی که مذهب به طور نسبی با مردم پیوند خورده بود. با سقوط رضاخان رشد و گسترش انجمن‌های اسلامی و کانونهای فرهنگی و مذهبی شکل گرفته و تحولاتی در اندیشه و عمل حوزه‌های علمیه بوجود آمد (که در حد امکان در نمودار مربوطه ترسیم شده است).

اما از ۱۳۴۰ به بعد تفکر و برداشت امام خمینی (ره) از اسلام توانست بخش عظیمی از روشنفکران حوزوی و دانشگاهی و نیروهای فعال اجتماعی را به خود جذب نماید. و حضور جریان اسلام سیاسی بویژه روحانیت شیعه را در صحنه‌های مبارزاتی و سیاسی دو چندان گرداند.

ب: جریان‌های ناسیونالیستی

هر چند که بعضی تلاش می‌کنند جریان ملی‌گرایی را به حرکت‌های قبل از اسلام و جریانها و گروه‌های سیاسی بعد از اسلام مانند شعوبیه و غیره ربط داده و پیشینه تاریخی برای آن بوجود

آورند، اما واقعیت این است که جریان ناسیونالیستی به مفهوم جدید آن سالها پس از رنسانس و تحولات اروپا و متأثر از تحصیل کردگان اعزامی به کشورهای اروپایی در ایران بوجود آمد که در دوران مشروطه در پیوند با نیروهای مذهبی جامعه توانست نقش مؤثری را بازی کند و با روی کار آمدن رضا شاه و تحت تأثیر شعارهای ناسیونالیستی رژیم او و همچنین شدت سرکوب آن نمود کمتری داشت. اما پس از فرار رضا خان فرصت تازه‌ای برای رهایی و اعلام موجودیت برای گروههای ملی‌گرا فراهم گردید که در ظاهر مخالفت با حضور بیگانگان و غارت نفت انگیزه‌های اصلی مبارزات آنها را تشکیل می‌داد. عناصر این قشر غالباً افراد تحصیل کرده خارج از کشور برخاسته از خانواده‌های مرفه و غالباً محافظه کار تشکیل شده بود. همانطور که در جای دیگر بحث می‌کنیم این جریان روشنفکری توانست در دو مرحله (مشروطه و نهضت ملی نفت) در نظام سیاسی ایران به نسبت زمانهای دیگر نقش فعالتری را ایفا کند.

ج: جریان کمونیستی

ریشه‌های این جریان به دهه‌های آخر قرن قبل و بویژه انقلاب مشروطه برمی‌گردد. قطعاً یکی از عوامل اساسی رشد و نمو نسبتاً موفق آن در مراحل بعدی همسایگی ایران با کشور روسیه و تردد تعدادی از روشنفکران ایران در آن کشور و تحصیل، ترجمه و انتقال تجربیات با حمایت مادی و معنوی شوروی می‌باشد. علی‌رغم این، در زمان حکومت رضا شاه در جامعه ایران نمود خاصی نداشت و احزاب و گروههای تشکیل شده قبلی نظیر سوسیال دموکرات، حزب کمونیست و اجتماعیون و عامیون سرکوب شده و گروه کمونیستی «۵۳ نفر» نیز بدون اقدام عملی در سال ۱۳۱۶ بازداشت گردیدند.

در این میان اشغال ایران توسط شوروی در ضمن جنگ جهانی دوم و حمایت مادی و سیاسی و نظامی آنها سبب شد که حرکت حزب توده رشد و گسترش فوق العاده‌ای پیدا کند، که نقش اساسی را در این رابطه حزب توده بر عهده داشت. به عبارت دیگر مارکسیسم در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در ایران در حزب توده خلاصه می‌گردید و احزاب و سازمانها و گروههای دیگر انشعابی بودند از آن. اما عملکرد این حزب بویژه در سالهای ملی شدن نفت در حمایت از شوروی و فقدان حمایت سیاسی و اجتماعی افشاری که در گذشته از آنها حمایت می‌کردند. و همچنین ضربات و انشعابات (چه در

داخل و چه در خارج از کشور) باعث تضعیف هر چه بیشتر آنها گردید. سازمانها و گروههای کوچک مارکسیستی در سالهای بعد نیز نتوانستند نقش تعیین کننده‌ای در ایران داشته باشند.

د: جریانهای دولتی یا دستوری

محور حرکت این جریان فقط حفظ وضع موجود یا گسترش قدرت می‌باشد. این احزاب و گروهها غالباً توسط سیاستمداران وابسته به دربار برای اهداف مقطعی و خاص تشکیل و پس از تأمین و برآورده شدن آنها از بین می‌رفت. نمونه‌هایی از آن، احزاب ذیل هستند:

حزب اراده ملی به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی (۱۳۲۰)

حزب مردم به رهبری سید محمد صادق طباطبائی

حزب نهضت ملی به رهبری سرلشکر ارفع (۱۳۲۵)

حزب دموکرات توسط قوام السلطنه (۱۳۲۵)

حزب سوسیالیست توسط مصطفی فاتح - شهید زاده

حزب مردم توسط اسدالله اعلم (۱۳۳۶)

حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال (۱۳۳۷)

حزب ایران نوین توسط حسنعلی منصور (۱۳۴۳)

حزب رستاخیز به دستور شخص محمد رضا شاه (۱۳۵۳)

از آنجا که احزاب دستوری کمتر حاصل یک جریان سیاسی بود و بیشتر دنبال شهرت و ثروت و حفظ موقعیت خود در کوتاه مدت بوده‌اند، از توضیح بیشتر درباره آنها می‌گذریم و از نمایش آنها بصورت یک نمودار نیز صرف نظر می‌کنیم. و تنها به ترسیم نمودار سه جریان مذهبی، ملی و مارکسیستی اکتفا می‌کنیم.

پایداری و ناپایداری احزاب

قبل از توضیح در مورد سه جریان فوق لازم است اشاره کنیم، که تا قبل از مشروطه ما شاهد نوع خاصی از فرقه‌ها و گروههای سیاسی می‌باشیم اما پس از آن احزاب سیاسی شکل خاصی از سازماندهی نیروهای اجتماعی هستند که به عنوان حلقه پیوند میان منافع اجتماعی و نهادهای

تصمیم‌گیری سیاسی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر احزاب سیاسی به مفهوم دقیق کلمه یک پدیده جدید جامعه مدنی است که در کشورهای غربی به دلایل گوناگون شکل گرفتند و در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن تاکنون احزاب و گروههای سیاسی ایران تقلیدی بوده است. از آن به بعد احزاب هر چند به صورت ناقص شکل گرفتند. بعضی از این هم فراتر رفته و اعتقاد دارند که ایران به طور کلی فاقد هر نوع حزب سیاسی به معیار کشورهای مغرب زمین است. گروههای مختلفی وجود دارند که فاقد هر نوع تشکیلات به جز یک نفر لیدر (رهبر) هستند و کار آنها اصولاً به حزب شباهتی ندارد.^(۱)

پیدایش احزاب سیاسی در غرب با انقلاب صنعتی یا بورژوازی و فرو ریختن جامعه فئودالی همراه است. نظریه حاکمیت ملی و اینکه شهروندان باید در همه زمینه‌های زندگی سیاسی شرکت کنند و نیز پیروی از این اصل که مسؤلان سیاسی و مقام‌های تصمیم‌گیرنده کشور باید از سوی مردم برگزیده شوند مبنای نظری ضرورت تحزب می‌باشد. چرا که انجام چنین مکانیزمی نیاز به تشکل دارد و بهره‌گیری سیاسی از انبوه بی‌شکل و بدون سازمان توده‌ها دشوار است. در نتیجه این تفکر منجر به سازمان و شکل دادن به توده‌های مردم انجامید و احزاب سیاسی شکل گرفت. به عبارت دیگر می‌توان گفت حزب سیاسی فرزند دموکراسی و جامعه صنعتی غرب است.

همانطور که دکتر میلسپو اشاره کرده است در ایران تا قبل از مشروطه احزاب و گروههای سیاسی به مفهوم امروزی نداریم و آنچه که هست فرقه‌گرایی و طایفه‌گرایی است. این مسأله در ایران سابقه طولانی دارد. مثلاً چند ایل ائتلاف می‌کنند و بر اثر آن یاغی می‌شوند و یا قدرت را بدست می‌گیرند، و بر عکس دیگران هم در مقابل شان ائتلاف می‌کنند. در جوامع شهری نیز برخوردهای حیدری و نعمتی، بالاسری و پایین سری و امثال اینها را داریم.

اما در دوران مشروطه روشنفکران ما الگوهایی را از اروپا در زمینه نظام برخورد و شیوه سالم رقابت سیاسی و بحث و گفتگو را از آنها گرفتند. در ظاهر آنها کپی برداری الگوهای حزبی غربی را می‌کردند که در جامعه ما سابقه نداشت. اما از طرف دیگر سنت‌های خود جامعه بر شکل و محتوای اوضاع تأثیر می‌گذارد و در حالی که در جریان مشروطه ظاهراً حکومت قانون است و سلطنت مشروطه برقرار شده و همه چیز روی کاغذ به خوبی نوشته شده، اما محتوای برخوردها حذفی است

و نه رقابتی. نوع برخورد فرقه‌ای است. این دسته با آن دسته، اقلیت و اکثریت، سیاه و سفید است. با اینکه الگوها در این دوره اروپایی است ولی از نظر طرز کار و محتوای حرکت کاملاً متفاوت، حذفی و ویرانگر می‌باشند.^(۱)

استقرار حکومت پهلوی در ایران هر چند که جلو اغتشاشات مرزی و پراکنده را می‌گیرد ولی از طرف دیگر به سمت تمرکز قدرت شدید پیش می‌رود و روز به روز بر سختگیری نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی افزوده می‌شود تا جایی که در سالهای پایانی حکومت رضا شاه هیچ جریان سیاسی مستقل و کارایی وجود ندارد و حتی روحانیون منفردی که بارضا شاه مخالفت می‌کنند صدای شان در گلو خفه می‌شود. در حالی که شرایط و دلایل عقلی و سیاسی و اجتماعی برای حکومت استبدادی وجود ندارد و فرو ریختن نظام حکومتی مملکت با اشغال قوای متفقین به یک بار نشانه این است که حکومت رضا شاه هیچ بنیان اساسی نداشت و هیچ قشری از اقشار اجتماع از آن حمایت نمی‌کرد و گرنه دلیلی نداشت که یک شبه سرنگون بشود و حتی نیروهای خارجی مشاهده کردند اگر رضا شاه را بخواهند بیرون کنند مردم نه تنها ناراضی نیستند بلکه خوشحال هم می‌شوند.^(۲)

شاید بتوانیم وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران بعد از شهریور ۲۰ را با وضعیت پس از انقلاب مشروطه مقایسه کنیم. در آن زمان نیز ناامنی و اغتشاش بسیاری از نقاط کشور را فرا گرفته بود و پس از شهریور ۲۰ نیز کردستان و آذربایجان و فارس و جنوب در آتش ناامنی می‌سوخت. و همچنین در شهرهای مرکزی نیز وضعیت بهتری وجود نداشت. در مجلس و دولت و در جامعه شهری برخوردهای حذفی وجود داشت. (برخورد غیر از اختلاف سیاسی است).

برخورد حذفی و فرقه‌ای را می‌توانیم کاملاً در جریان مشروطه و جریان ملی شدن نفت مشاهده کنیم. در مشروطه یک دسته اعتقاد داشت که طرف مقابل ضد اسلام است و می‌خواهد قانون و سنت خدا را از بین ببرد و دسته دیگر معتقد بود که مخالفین مشروطه طرفداران استبداد و مخالف آزادی و حقوق بشر هستند و مشروطیت عین آمال اسلام در زمینه تأمین عدالت است. در جریان نهضت ملی نفت یک دسته را دزد و خائن و نوکر استعمار می‌دانستند و دسته دیگر در ستکار و خادم و طرفدار ملت بود. بطور خلاصه می‌توان گفت احزاب سیاسی در ایران هیچگاه همانند مغرب زمین زائیده شرایط اساسی اجتماعی و فرهنگی جامعه نبوده تا نیازها و همبستگی‌های افراد جامعه تولد آنها را

۱- سعید بروزین، جناح بندی سیاسی در ایران، مصاحبه با دکتر محمد علی کاتوزیان، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۷ ص ۹۹ تا ۱۰۱.

۲- سعید بروزین، جناح بندی سیاسی در ایران، مصاحبه با کاتوزیان، ص ۱۰۲.

شاهد باشد، بلکه احزاب بیشتر تحت تأثیر شرایط موقتی و در حال گذار جامعه و یا براساس خواسته‌های افراد و یا کشورهای خارجی تشکیل گردیده‌اند. شاید دلیل اصلی آن فقدان نهادهای استوار سیاسی و وابستگی به رهبری واحد (با نخبه‌گرایی که در فرهنگ ایران ریشه عمیق دارد) سبب شده که مشخصه سیاسی جامعه ایران، احساس ناامنی، بدگمانی و خودبینی باشد.

این وضعیت از بی اعتقادی به دیگران و تلقی منفی نسبت به سرنوشت و زندگی دیگران نشأت می‌گیرد و بطور عمده دو تأثیر از خود برجای گذاشته: یکی کش مکش بین کهنه و نو (تجدد یا مدرنیسم با سنت)، دوم خصومت نسبت به دستگاه حاکم.

حاصل شرایط روانی فوق را در رقابت گروه‌های سیاسی ایران می‌توان مشاهده کرد. و از نظر ما یکی از مهمترین دلایل عدم تداوم احزاب سیاسی در ایران همین دیدگاه فرقه‌ای و طایفه‌ای است. قصد ما در اینجا نادیده گرفتن عوامل دیگری از قبیل حاکمیت متمرکز، وابستگی خارجی، نقش فرهنگ سنتی و اعتقادات مذهبی، گروه‌های ذی نفوذ و دهها موضوع دیگر در عدم ثبات گسترش احزاب در ایران نیست، بلکه می‌خواهیم تأکید کنیم که رقابت گروه‌های سیاسی ایران با یکدیگر غالباً در مقاطع حساس که نیاز به همگرایی بیشتر برای پیروزی وجود دارد معکوس عمل کرده و به مرز یک بحران نزدیک شده و در بسیاری از مواقع تا مرز کشته شدن و یا کشتن طرف مقابل پیش می‌رفته است.

این موضوع که از بی اعتقادی شدید گروه‌های سیاسی به یکدیگر سرچشمه می‌گیرد سبب شده که یکی خود را مسلمان مطلق بدانند و دیگری را کافر مطلق و هر گروه تصور کند که فقط خودش به تنهایی از عهده نجات مملکت برمی‌آید^(۱)، در حالی که در جوامع جدید اختلاف مطرح می‌شود و پیرامون ماهیت اختلاف بحث می‌شود، تشکّل پیدا می‌کند، به شکل احزاب و سازمانها و به شکل جنبشهای اجتماعی به فعالیت می‌پردازد. و در کنار مشروعیتی که همه برای هم قائل می‌شوند، برای هدایت سالم اختلافات تلاش می‌کنند تا منجر به بحران و انفجار نگردد.

علی‌ای حال آنچه در ادامه می‌آید توضیح مختصری است بر نمودار سه جریان سیاسی عمده که در تاریخ معاصر ایران نقش داشته‌اند. این جریان‌شناسی سیاسی هر چند نواقص بسیار دارد ولی به هر حال گامی کوچک برای شروع کارهای بزرگتر است.